

سرشناسه: شاکری گلپایگانی، طوبی، ۱۳۳۹-
 عنوان و نام پدیدآور: ضرورت تبیین مبادی حق در علم اصول / مولف طوبی
 شاکری گلپایگانی
 مشخصات نشر: تهران، فکرسازان، ۱۳۹۲.
 مشخصات ظاهری: ۱۷۶ ص.
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۸۴-۹۳-۷
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: کتابنامه: ص ۷۷.
 م: حق تکلیف
 ر: روضه اصول فقه
 ده: ۱۳۹۲ ض ۴ / ۱ / BP۲۳۰
 رد: ۲۹۷/۴۸۳
 شماره: ۳۳۸۲۲۲

تهران انتشارات فکرسازان

ضرورت تبیین مبادی حق در علم اصول

مؤلف: طوبی شاکری گلپایگانی / ترجمه: سرورزده علمیه حضرت عبدالعظیم حسنی (ع)

نوبت و سال چاپ: اول ۱۳۹۲

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۸۴-۹۳-۷

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۹۰۰۰ تومان

دفتر مرکزی انتشارات: تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهید مطهری

بین خیابان فخر رازی و خیابان دانشگاه، کوچه شهید قدیریان

پلاک ۲۲، واحد ۴، تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۸۹۲۹۷

فهرست مطالب

موضوع	صفحه
پیشگفتار	۸
مقدمه	۱۴
فصل نخست: ضرورت ترس و مقولی ذات‌الاضافه از حق/تکلیف	۲۷
مبحث نخست: خصیصه‌های حق/ترس از رفق	۳۸
گفتار نخست: تضایفی بودن مفاهیم حق/تکلیف	۴۰
گفتار دوم: تأثیر علم کلام بر تفکیک مقول حق/تکلیف	۴۸
مبحث دوم: تمایلات اصولی تفکیک‌زدایی مفاهیم حق/تکلیف گرایان فقه و کلام	۶۷
گفتار اول: تحلیل نو از حق/تکلیف در کلام آیت‌الله سیستانی	۶۷
گفتار دوم: ماهیت فقه در نظریه ابو حامد غزالی	۷۰
فصل دوم: ضرورت‌نوسازی مفهومی حق/تکلیف در اصول	۷۵
مبحث نخست: تحلیل و تبیین ترمیمی تکلیف و حکم شرعی	۷۶

گفتار نخست: تحلیل معنایی تکلیف و حکم در اصول ۷۷

گفتار دوم: ماهیت الزام‌آوری حکم اباحی و تمایز آن از حق ۸۴

مبحث دوم: طرح معنایی نو از حق ۹۳

گفتار نخست: معنانشناسی و حیانی-فقهی «حق» ۹۴

فصل قضایای حقیقه حقی و حکمی و تفاوت در ساختار منطقی و

شرایط صد ۱۰۷

مبحث نخست: ساختار قضایای فقهی در وجه تحلیلی ۱۰۹

گفتار نخست: نظرات منطقی، ان، فلاسفه در تبیین عقدالوضع در قضایای حقیقه‌ی

حملیه ۱۱۰

گفتار دوم: تفکیک بین قضایای فلسفی و قضایای فقهی در تبیین عقدالوضع ۱۱۲

گفتار سوم: تفاوت ساختار منطقی قضایای حقی و حکمی ۱۱۴

مبحث دوم: تفاوت مربوط به تحلیل نحوی و زبانی قضایای حقی و حکمی ۱۱۷

گفتار نخست: تفاوت‌های عرضی و تفاوت در آثار و تبعات ۱۱۹

گفتار دوم: تفاوت‌های ذاتی در تحلیل نحوی و زبانی قضایای حقی و حکمی ۱۲۲

گفتار سوم: تحلیل نظریه‌ی تفاوت‌های ذاتی تحلیل نحوی و زبانی قضایای حقی و حکمی ۱۲۷

مبحث سوم: آثار فقهی ابهام حق/حکم در طلاق ۱۳۴

۱۳۵ گفتار نخست: ماهیت فقهی طلاق

۱۴۵ گفتار دوم: ماهیت طلاق بر مبنای تحلیل نحوی و زبانی آیات مربوطه

۱۶۷ معیندی

۱۶۹ فهرست منابع

www.ketab.ir

پیش گفتار

ینقسم القانون الوضعی عدة تقسیمات منها إنقسامه للحق و
الفساد فما هو الفارق بین الحق و الحكم، فهل هما متغایران
كما هو الصحيح أم متحدان كما ذهب إليه الأستاذ السید
الشیخ (۱) فهذا البحث ليس من البحوث الفقہیة بل هو
من سبایح التصدیق لعلم الفقه و نحن نظرحه فی مباحث
علم الأصول لانه من أقسام الإعتبار القانوني مضافاً إلى أن
الفرق بین البحث الأصولي و البحث الفقہي، إن البحث
الأصولي بحث عن النظرية و البحث الفقہي بحث عن
عملية التطبيق فكما صح البحث في الأصول عن حقيقة
الوجوب العيني و الكفائي يصح البحث في حقیقة الحق
و الفارق بینہ و بین الحكم.

(حضرت آیت الله سیّد علی (عزّه))

۱- القطیفی، السید عدنان منیر، الرافد فی علم الاصول (تقریرات بحث السیستانی)، ص.

در طول تاریخ اصول، بین اصولیون شیعی و سنی، نظر حضرت آیت الله سیستانی در ضرورت طرح مبادی حق در علم اصول، به عنوان علی تبیین مبادی تصوری و تصدیقی فقه، در کنار مباحث مربوط به حکم، محصور به فرد است و در صورت درک سویه های متعالی این نظریه، تحول در بنیادهای علم اصول، هم از نظر ماهیت مباحث و تعمیم پذیری آن نسبت به سایر امور و هم از نظر نوع تأمل در قضایای حقیقه‌ی شرعیه و مانند آن قابل انتظار است.

به اذعان فقهاء، احکام فقهی در کلیت و تمامیت خود (یا به عبارت دیگر به صورت محلی که)، هم از احکام عبادی، معاملی و جزائی یا از حیثیتی دیگر، احکام و ثانویه و حکومتی، ناظر بر عینیت بخشیدن به حق های ثابت^۲ یعنی «حقوق الله» و «حقوق الناس» در ابعاد

۲ برخلاف احکام که به تبع تغییر موضوع، ظروف، شرایط و عناوین ثانویه و مانند آن به رغم دوام به لحاظ وصف، لادائم به لحاظ ذات موضوع این حق ها از ثبوت و ضرورت برخوردارند. بدین سان قضایای حقیقه‌ی حقیه از قضایای ضروریه‌ی مطلقه می باشند و قضایای حقیقه‌ی حکمیه از نوع قضایای مشروطه می باشد و از یک سو دائم به دوام وصف موضوع و از سوی دیگر لادائم به لحاظ ذات موضوع متصف اند. ابهام در ماهیت قضایای حقیقه‌ی شرعیه در کلام اساتیدی همچون مرحوم اصفهانی، مرحوم نائینی، مرحوم آیت الله خویی و دیگران ناشی از عدم طرح صریحی در اصول و به تبع آن عدم تفکیک قضایای حقیقه‌ی شرعیه از حکمیه و هم چنین امور دیگری است که به بعضی از آن ها در بحث آتی اشاره می شود.

حیات فردی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی است. پس چگونه می‌توان فارغ از تبیین مبادی تصویری و تصدیقی حق و قضایای حقیقه‌ی رعیه‌ی حق به‌عنوان مناشی و مقتضیات و مصالح نفس‌الامری جعل و تشریع حکم، علم اصول را یکسره به تبیین مبادی حکم و قضایای حقیقه‌ی شرعی‌ی حکمیه اختصاص داد و استقراغ‌وسع در جهت درک و تبیین قضایا کرد.

مطلب اول مسأله‌ایان متمادی در تأملات اصولی، عدم حضور حق در علم اصول و آرای علم‌ناشی از عدم تبیین مبادی تصویری و تصدیقی حق و قضایای حقیقه‌ی شرعی را خاصه با تأکید بر ضرورت لحاظ ذات‌الاضافه‌ای این دو مفهوم به‌عنوان مفاهیم دخیل در تحلیل قضایای حقیقه‌ی شرعی و در عالم اثبات^۳ - ملحوظ و مستور می‌داشت. لکن به

۳ در تحلیل قضایای حقیقه‌ی شرعی و در عالم اثبات حق و حکم یا حق و تکلیف به‌عنوان مقوله‌ای ذات‌الاضافه حق/حکم یا حق/تکلیف ضروری توأمان و در عین حال با تقدم و تأخر رتبی دارند. زیرا در فضای تأملات نفس، استنباط و درک حکم از قضیه بدون لحاظ طرف اضافه‌ی آن یعنی حقی از حق تعالی است. و الله اعلم بالصواب. چنان‌که در نهایت، تمام تکالیف در کلیت خود و قبایل حق‌الامعه مولی توجیه و تبیین شرعی می‌شوند. به عبارت دیگر قضایای حقیقه‌ی شرعی یا از نوع حقیه است که با تأخر رتبی حکم یا قضیه‌ی حکمیه را ایجاب می‌کند یا از نوع قضیه‌ی حکمیه است که در مرحله‌ی پیشین و مقدمی، به تقدم رتبی، مستلزم قضیه‌ی حقیه است، یا از نوع قضایای دیگری است که مربوط به اسباب، شرایط و دیگر لوازم

دلیل عدم تعرض اصولیون تشبیه به مسأله و مادونی رتبه نسبت به اساتید و اساطین، از اظهار ملحوظات و مکتوبات ایا می‌کرد. در سال‌های گذشته مواجه با طرح مسأله از سوی حضرت آیت‌الله سیستانی^{دام‌عزه} و ادب و رعایت، شوق اظهار اجمالی را ایجاب کرد.

در نهایت، تأکید بر این نکته ضروری است که علت پرداختن به مبانی اخلاقی و مبادی و مناشی تاریخی-معرفتی تأثیرگذار بر عدم طرح حق و مبادی ضروری و تصدیقی آن در علم اصول، تبیین این امر است که ذات فقه اسلامی مقتضی حذف، عدم لحاظ یا انفکاک حق از

و ملزومات و مقتضیات حق و عدم استناد در این صورت لحاظ هر کدام از قضایا بدون دیگری فاقد اعتبار معنایی است. مسأله عالم ثبوت حق و حکم یا حق و تکلیف به عنوان موضوع فقه از وجود استقلالی و غیر ذات‌الاضافه‌ای برخوردارند؛ چنان‌که شأن، در تمام مقولات ذات‌الاضافه در مقام اثبات، مقتضی این اختلاف مقولی است.

۴ در واقع در توجیه عدم طرح حق و مبادی آن در اصول، یک سو نظر به نفی ضمنی ادعاهایی بوده که فقه اسلامی را همچون آیین هندو از تکلیف‌کاری از حقوق می‌دانند یا نافی ماهیت فقه اسلامی به عنوان نظام حقوقی و مبادی و مبنای عدم حضور حق در اصول، نظام فقهی اسلامی را نظامی صرفاً اخلاقی و اهریته اوامر و نواهی آن را از نوع اوامر و نواهی اخلاقی ناظر به تحقق خیر و نافی از مبنای محقق حق تلقی می‌کنند. در حالی که فقه اسلامی هم‌زمان هم نظام حقوقی و هم است است که همچون هر نظام حقوقی بر بنیاد حق و تکلیف فرانهاده شده، و هم برآمده بر مبانی اخلاقی خیر، ارزش و تکلیف اخلاقی است؛ اخلاقی که به دلیل موضوع و

تکلیف در اصول به عنوان علم مبادی فقه نیست؛^۵ بلکه مبانی اخلاقی و به خصوص کلامی اجتهاد و مانند آن مقتضی این تقطیع و تجرید است.

هم چنین خوانش قضایای آن با مفاهیم خیر/شر در عین حال متمایز از فقه و قضایای فقهی است که با مفاهیم حق/تکلیف معنا و اعتبار می یابد. از سوی دیگر، تأکید ضمنی بر این سئواله بوده که طرح حق های ثابت و تحلیل قضایای حقیه در اصول بدیه و انصادیق «بحرفون الکلم عن مواضعه» نیست، بلکه ذات فقه به رغم تأثیر عوامل ترجیحی منبئی طرح آن در اصول است.

۵ البته نباید آنرا انکار کرد که در علم اصول اشاره ای اجمالی به احکام وضعی شده است، ولی در این طرح اجمالی و پرداختن به ماهیت جعل آن ها به لحاظ استقلالی یا انتزاعی بودن و ماهیت آن ها، تماماً قضایای حقیه در حوزه قضایا و احکام وضعی واقع می شوند. ولی عدم اکتفا به اصول در پرداختن به مبادی تصویری و تصدیقی حق و حکم در این اشاره ای اجمالی و طرح به نایب تفصیلی حکم، به وضوح مشهود و غیر قابل انکار است. البته اصولی ها به سنت در طرح احکام وضعی بعضاً فراتر از اشاره ای اجمالی رفته اند. ولی این امر اولاً به مابای توازن و خروج از عدم اعتدال نیست؛ ثانیاً عالمان اهل سنت، حق را به همان رفق با فقهی حکم در عالم اثبات و نه به عنوان مقوله ای استقلالی در کنار حکم، به همان موضع، و در مقام ثبوت لحاظ نکرده اند، یا آن را ملحوظ به هر لحاظ دیگری، به عنوان یکی از احکام وضعی، مورد تأملات اصولی قرار نداده اند. معاصران از اهل سنت بعضاً به تألیفاتی در خصوص حق پرداخته اند، ولی اولاً به نحو تک مفهومی و بدون استناد به حکم و تکلیف در تحلیل و تبیین، و ثانیاً با صبغه فقهی و غیر اصولی. در وضع تألیفات معاصران از اهل سنت همان تأملات فقهی در خصوص حق است که به صورت تألیفات اهل سنت و عالمان امامیه و اهل سنت است. وجه تمایز این تحقیقات و تألیفات استقلالی و تفصیلی بودن این مباحث و تجرید آن از ابواب مختلف فقه و به خصوص فقه معاملات است.

چنان‌که علت لحاظ اتحاد مقولی آن‌ها از سوی مرحوم آیت‌الله خوینی^{قدس} مندرج بودن حق و تکلیف یا حق و حکم، از نظر ایشان، تحت مقوله‌ی واحد امر ثابت است و امر ثابت در واقع تأویلی کلامی از حق است در اصل باطل، که هردو مفهوم، یعنی حق و حکم را به‌عنوان امر ثابت به نبوت نفس^۶ شرعی تحت اتساع مقولی خود قرار می‌دهد.

بدینسان باید بر این نکته ضروری است که ماهیت مباحث مطروحه در این بخش، نوع مباحث اصولی نیست؛ بلکه در فضایی فرااصولی و فرا فقهی، عدم حضور حق در اصول و مناشی معرفتی آن پرداخته شده و در نهایت به آسیب‌های عدم تبیین مبادی تصویری و تصدیقی حق و قضایای حقیقه رسیده که عبارت از عدم وضوح و ابهام معنایی حق و بلکه حق و حکم در فقه است اشاره شده است. همچنین در طرح اجمالی مباحث نیز نمی‌توان مدعی گردید که تمامی ابعاد مسأله، مبانی، مناشی و آسیب‌های آن ملحوظ بوده است بلکه تعمداً در مرز ورود به تبیین‌های اصولی از حق و حکم و حکم/حق/حکم پرداخته شده است تا در فضایی کاملاً اصولی زمینه‌های تدریجی خروج اصول و عدم موازن و شرایط پرداختن به هردو جزء موضوع فقه و هردو طرف اضافی تبیین (قضایای حقیقه‌ی شرعیه) فراهم آید.

۶ در مباحث آتی به تبیین تفصیلی نظر ایشان و دیگران پرداخته می‌شود.